

آتش دائم

منتخبی از گفتارهای
ربای لوباویج

ربی مناخ مندل شینر سون

Torah studies

از ربی جاناتان ساکس. ام. ا. (کتاب) دکترای فلسفه

ترجمه فارسی بوسیله

پرویز مرده‌ی

Translated into Farsi by:
Mr. Parviz Mojdehi

*

Reprinted with permission by:
Chabad Persian Youth
&
Moshiach Awareness Center



Issue # 54

Parshat Ha'azinu, 5784
7 Tishrei, 5784
Sept. 22, 2023

Issue # 55

Erev Yom Kippur, 5784
9 Tishrei, 5784
Sept. 24, 2023



Friday, Sept. 22, Light Shabbat Candles, by 6:32 p.m.
Saturday, Sept. 23, Shabbat ends at 7:34 p.m.

Sunday, Sept. 24, Light Yom Kippur Candles, by 6:29 p.m.
Monday, Sept. 25, Yom Kippur ends at 7:31 p.m.
(Times are for Los Angeles)

IN LOVING MEMORY OF OUR DEAR MOTHER
Mrs. Homa Taj Esther bat Asher כהן Cohen
Passed away on Yom Kippur - 10 Tishrei, 5756

ת. נ. צ. ב. ה.

*

DEDICATED BY HER CHILDREN שיחין

JEWISH CHILDREN:

Get your own letter
in a Sefer Torah!

<http://www.kidstorah.org>

Mitzvahland®

877-505-7700

LARGEST SUKKAH MANUFACTURE!

ADJUSTABLE SUKKAH

25 SIZES IN ONE SUKKAH!
BAMBOO INCLUDED
DOOR 4TH WALL

TO DEDICATE AN ISSUE IN HONOR OF
A LOVED ONE, CALL (323) 934-7095

Reprinted with permission by:
CPY
Chabad Persian Youth
9022 W Pico Boulevard.
Los Angeles, CA 90035
Tel.: (310) 777-0358
Fax: (310) 777-0357
<http://www.cpycenter.org>
e-mail: cptcenter@sbcglobal.net
Rabbi Hertzl Peer, Executive Director

Reprinted with permission by:
Moshiach Awareness Center,
a Project of:
Enlightenment For The Blind, Inc.
602 North Orange Drive.
Los Angeles, CA 90036
Tel.: (323) 934-7095 * Fax: (323) 934-7092
<http://www.torah4blind.org>
e-mail: yys@torah4blind.org
Rabbi Yosef Y. Shagalov, Executive Director

Printed in the U.S.A.

For this and other books on Moshiach & Geulah, go to: <http://www.torah4blind.org>

هَازِينو



پاراشای هَازِينو بالين کلمات مُشه رينو شروع ميشود. "اي آسمانها گوش كنيد ... و اي زمين بشنو." ميدراش با توجه به استفاده از کلمات بالا می گويد که اينطور بنظر مي آيد که مُشه با حالت بسیار خودمانی و نزدیک با آسمان صحبت می کند. در حالیکه از نوع کلمه اي که برای زمين بكار برده است بنظر مي آيد که او از زمين بسيار دور است. در يشيعيا تقریبا عکس این کلمات بكار رفته است. "اي آسمانها بشنويد و اي زمين گوش کن." در اینجا نوع کلماتی که استفاده شده نشان دهنده نزدیکی يشيعيا به زمين و دور بودنش از آسمان می باشد. يك فرد يهودی کدامين طریق را باید انتخاب کند. آیا او می بایست بدنبال روحانیت بوده و از مسائل زمینی دوری کند؟ و یا او می بایست همچون يشيعيا خانه روحانی خود را در مسائل زمینی بیابد؟ این پاراشا دارای چگونه اهمیتی است که در ده روز شروا و روزهای بعد از کیبور خوانده ميشود؟ روزهایی که بالاترین لحظات در خود آزمایی روحانی زندگی ما هستند.

۱- نزدیکی و دوری

در ميدراش^۱ آمده است که مُشه رينو به آسمان نزدیک و از زمين دور بود به همین علت است که او می گويد "اي آسمانها گوش كنيد تاسخن بگويم و اي زمين کلام دهان مرا بشنو" کلمه گوش کردن حالت نزدیکی وكلمه شنیدن حالت دور بودن را ميرساند.

به طریق مشابه در ميدراش آمده است که يشيعيا از آسمان دور و به زمين نزدیک بود برای آنکه از کلماتی بر عکس کلمات بالا استفاده می کند "اي آسمانها بشنويد و اي زمين گوش کن"^۲ و این اختلاف در استفاده از کلمات تعجب آور است . تورا به معنای "آموزش" است و تمامی کلمات آن برای هر فرد يهودی آموزنده می باشد. ^۳ زمانی که مُشه رينو می گويد "اي آسمانها گوش كنيد... و اي زمين بشنو". به طور ضمنی به ما اين موضوع (پیام) را آموزش می دهد که هر فرد يهودی می بایست کوشش کند که خودش را به آسمان نزدیک کرده و از محدودیت های زمینی دور کند. چنانچه يشيعيا که يکی از بزرگترین پامبران ماست تتوانسته^۴ است به اين مرحله برسد چگونه است که تورا از ما اين انتظار را دارد؟ و اگر نزدیکی به آسمان

**To Place Your Advert
Here:
call (323) 934-7095**

^۱ سيفري ابتدائي هازينو - زوجه هازينو ۲۸۶ ب - ^۲ يشيعيا ۵۳ ب - ^۳ زوجه بخش سوم ۵۳ ب - ^۴ يلقوت يشعيارمز ۳۸۵

در واقع در دسترس همه یسrael ها می باشد ^۵ پس چگونه است که یشعیا به چنین مرحله ای نمی رسد؟

این موضوع ما را بیشتر به تعجب وا میدارد چرا که - آنگونه که میدراش ^۶ می گوید - کلمات یشعیا ادامه کلمات مُشه بوده و او این کلمات را در حالی عنوان کرده است که تحت تاثیر مستقیم مُشه قرار داشته است. پس بنابراین برای یشعیا رسیدن به مقام مُشه بسیار ساده تر و قابل دسترس تر بوده است تا برای ما.

به این ترتیب ما اجباراً به این نتیجه می رسیم که یشعیا نسبت به مُشه در درجه پائین تر معنوی بوده بلکه حتی در درجات بالاتری از معنویت نسبت به او (در زمانی که این مطلب را عنوان کرده است) قرار داشته است. در این حالت یشعیا از آن نقطه ای که مُشه کلامش را تمام می کند آنرا شروع کرده و ادامه میدهد. با وجود رسیدن به درجات بالای روحانی همچون مُشه یعنی نزدیکی به آسمان ، یشعیا پیامبر هنوز این قدرت را داشت که به مقامات بالاتر روحانی برسد یعنی "نزدیک به زمین". و از آنجا که کلمات یشعیا نیز قسمتی از تورا است این کلمات نیز پیام عمومی و کلی برای هر فرد یهودی به همراه دارند.

ما همچنین این مطلب را ^۷ باید درک کنیم که از آنجا که هر پاراشایی از تورا با زمانی که آن پاراشا خوانده می شود در رابطه است. این کلمات تورا و ادامه آنها در یشعیا با زمان مابین روش هشانا و سوکوت که این پاراشا در آن زمان خوانده میشود ارتباط مخصوص دارد.

۲- روزهای کریه

ربی ییسحاق لوریا - آری ^۸ می گوید هر آنکس که در این ده روز تشاوا اشک نریزد و گرید نکند روح او به درجه کمال نرسیده است و معنای ساده ^۹ این مطلب این است که در مدت این ده روز خداوند به هر فرد یهودی بسیار نزدیک است . همچون "منبع نور به جرقه و ذره ای از نور" ^{۱۰} .

چنانچه حتی در چنین روزهایی اشکهای "تشووا" از چشمان یک فرد یهودی جاری نشود این نشان دهنده آن است که روح چنین شخصی دارای نقص و کمبود است و هیچ چیز نمی تواند او را بیدار کند تا به منبع اصلی اش برگرددیک چنین شخصی از هدف اصلی زندگی خود بسیار دور افتاده است.

^۵- تیباخش اول فصل ۴۲ عسیفری، یقوت، هازینه رمز ۹۴۲ ^۶- رجوع شود به شالوه آغاز و شو، اور هتور آغاز نصوص

^۷- پیرا انص خشم شعر هشوار فصل ۵ ^۸- روش هشانا ۱۸ ألف - رمبلم هیلخوت تشوا عور ۲

^۹- درخ خشم ۱۳، ۵، ۲۱، ب، ۹۱، الف

هیچگونه تعهدی ندارد که خواسته ما را انجام دهد و به ما بدھکار نیست .

بنابراین عدالت اینگونه حکم می کند که ما نیز موظف هستیم حتی اگرچه به هیچ عنوان به دیگران بدھکار نیستیم از مال خود به آنها بدھیم.

به این ترتیب ما پاداش خود را بر حسب عملی که می کنیم می گیریم. از آنجا که ما بدون قید و شرط به دیگران می دهیم، خد- اوند نیز برکاتش را همینگونه به ما بدون قید و شرط ارزانی می کند.

این موضوع بخصوص در مورد دادن صداقا به انجمن ها و مؤسساتی است که توراه در آنها تدریس می شود. بخاطر آن که هر فردی که در این مؤسسات تعلیم می گیرد در واقع همچون زیربنا و اساس جامعه بزرگ یهودیت می باشد و در آینده راهنمایی خواهد بود برای نسل های بعد. و این حاصل صداقایی است که او می دهد.

۵ - سه طریق

این سه مورد راه هایی هستند که به سالی پر از برکت و خوبی برای ما منتهی می شوند. با برگشت به اصل و ذات و بنیان اصلی خود (تشووا) و با وصل کردن، برقراری ارتباط با خداوند (تفيلا) و با دادن مال و دارایی خود به دیگران (صداقا) ما برکات روش هشانا را به برکات حاصل از یوم کیپور وصل می کنیم.

به امید سالی پر از شیرینی و فراوانی.

(منبع: لیکوتی سیخوت. فصل ۲ صفحات ۴۱۱ - ۴۰۴)

(Source: Likkutei Sichot,
Vol. 2, pp. 409-411)

شده و نو و تازه بشود و این وظیفه تفیلاست و برای هر فرد یهودی لازم و ضروری است. چرا که در حالیکه ممکن است اشخاصی باشند که چیزی کم ندارند و بنابراین احساس می کنند که احتیاجی نیست که درخواستی از خداوند داشته باشند، انسانی وجود ندارد که احتیاج به نزدیکی به منبع زندگی و آفرینش را احساس نکند.

۴ - صداقا، کمک و دستگیری

کلمه معادل برای دستگیری و کمک از بیانوایان، کلمه صداقا نبوده بلکه "خسید" می باشد و این دو کلمه نیز دارای معانی مخالف با یکدیگر هستند. خسید، کمک و یاری به دیگران که معادل انگلیسی آن:

Charity

می باشد، از یک طرف این مفهوم را می رساند که گیرنده این کمک دارای حق و امتیازی نسبت به این کمک نمی باشد و از طرف دیگر ارائه دهنده این کمک و یاری نیز اجبار و الزامی در ارائه این کمک ندارد. او این کمک را به خاطر خوبی قلب خودش، با گشاده رویی و با دست باز به دیگران عرضه می کند. این عمل او در واقع از نوعی تقوی و حسن نیت او حاصل می شود و نه از روی انجام وظیفه.

از طرف دیگر صداقا به معنای پرهیزکاری، صداقت و یا عدالت است و به طور ضمنی این مفهوم را می رساند که دهنده آن، وظیفه اش را انجام می دهد. به خاطر آن که او لاً: همه چیز این جهان در نهایت، متعلق به خداوند است. تعلق انسان به دارایی اش بر حسب حق الهی او نمی باشد. بلکه آنها به وسیله خدا. اوند بر حسب اطمینان به او واگذار شده اند و یکی از شرایط این واگذاری آن است که او می بایست آنها را به کسانی که به آنها احتیاج دارند بدهد. ثانیاً: انسان موظف است همانگونه که انتظار دارد خدا. اوند نسبت به او رفتار کند، نسبت به دیگران رفتار نماید. و همانگونه که ما به خودمان این حق را می دهیم که از خدا. اوند درخواست برکت کنیم، خدا. اوند که

آری با عنوان این مطلب که "هر کسی که اشک نریزد" اشاره می کند که این موضوع برای همه حتی برای افراد صدیق کامل هم صادق است. اما گاه وخطاست که باعث گریه انسان در موقع تشووا می شود و شخص صدیق کامل هرگز گناه و خطانی کند. چطور ما انتظار داریم که او تشووا کند تا آنجا که اگر گریه هم نکند میگوئیم روح او کامل نیست و روحانیت او به درجه کمال نرسیده است؟

عقیده آری را مابهتر می توانیم در مورد شخص "بینونی" درک کنیم. شخص "بینونی" کسی است که هنوز علاقه به گناه را از خود دور نکرده است اگرچه این علاقه همواره در او به حالت سرکوب نگاه داشته شده است^{۱۱}. برای چنین شخصی همواره امکان گناه وجود دارد. از یک چنین شخصی می توان انتظار گریه در یک چنین روزهایی را داشت. اما برای شخص صدیق کامل که دیگر طبیعتا خواهان گناه نیست بنظر نمی آید که دلیلی برای گریه کردن و نیازی برای ریختن اشک وجود داشته باشد.

ولی تواضع و فروتنی ممکن است که او را وادر به گریه بکند حتی ریی یوحانان بن زکای هم گریه میکرد و می گفت "زمانی که در جلوی من دو راه وجود دارد یکی بطرف بهشت و یکی بطرف جهنم و من نمیدانم که به کدام راه مرا می برد آیا من نمی بایست گریه کنم؟"^{۱۲} اما چرا آری نمی گوید که آنها می توانند "بعضی اوقات" گریه کنند بلکه گفته است که "آهابا بد گریه بکنند؟ آیا شخص صدیق می بایست خودش را خطاکار و گناهکار تصور نموده و به این خاطر گریه کند؟

۳- اشک شادی و اشک غم

^{۱۳} آن ریه توضیح میدهد که آن اشک هایی که آری از آن سخن می گوید اشک های تلخ نالمیدی و غم نبوده بلکه اشک های شادی است همچون اشک های ریی عقیوا. زمانی که او وارد دنیای اسرار الهی می شد^{۱۴} اشک هایی میریخت که تماما اشک های شادی مطلق بود. اما صدیقیم صرفا به این خاطر که اشک شادی برینزند گریه نمی کنند. ممکن است بگوئیم که آری به دونوع گریه متضاد با استفاده از یک کلمه اشاره می کند. اشک شادی افراد صدیق و اشک تلخ افراد معمولی که اولی بیان کننده احساس نزدیکی به خداوند و دومی بیان کننده احساس دوری از خداوند می باشد.

۱۲- براغوت ۲۸ ب ۱۳- لیکوتی تورا تصحه ۲۷

۱۴- میدراش هیلم و اثراب ۹۸ ب ۱۵- حتی باخش اول فصل ۱۲ و ۱۳

۴- برگشت روح

توضیح این است که تشووا تنها صرفا به معنای توبه نمی باشد، چیزی که فقط زمانی که گاهی انجام شده باشد اتفاق میافتد بلکه معنای تشووا برگشت روح بسوی خداوند^{۱۵} است. "روح بسوی خداوندی که آنرا داده است برمیگردد".^{۱۶} حتی فرد صدیق که خداوند را با عشق و ترس عبادت می کند تمامی وجودش هنوز به آن مرحله تزدیکی به خداوند که روح قبل تولد تجربه کرده است نرسیده است. جسم مادی مابین خداوند و روح انسانی فاصله ای را ایجاد می کند که حتی فرد صدیق نیز نمی تواند پُلی بروی این فاصله ایجاد کند و این جدایی عامل غم و غصه و علت گریه و اشک است. او حتی در زمانی که در بالاترین درجات روحانی است این فاصله روح از منبع آسمانی خود را احساس می کند اشک های او همچون اشک های آن فرد یهودی با ایمان ساده است که از این فاصله و دوری خود از خداوند آگاه شده است.

۵- اشک های بی خود شدن

اما حتی این جواب نیز کافی نیست چرا که در این حالت شخص صدیق بر آن چیزی گریه می کند که جبریست. و این حقیقتی است که زندگی در غالب جسم فاصله ای مابین خداوند و روح ایجاد می کند که نمی توان آنرا تغییر داد. انسان نمی بایست خودش را با خاطر آنچه که نمی تواند عوض کند و از قدرت و توانایی او خارج است سرزنش کند.

چنانچه شخص صدیق توجه و اندیشه اش متوجه ارضاء روحانی شخص خودش بود، از آنجا که تولد یک ضرر و خسرانی برای روح بشمار می آید. این ضرر و خسaran ممکن بود (بدون آنکه او خود را مقصرا بداند) او را به گریه بینازد. اما افراد صدیق به خودشان فکر نمی کنند. آنها به آن خواسته خداوند می اندیشند^{۱۷} که روح آنها می بایست در محدودیت های کوچک این دنیا بسر برد. پس چگونه است که آری انتظار دارد که آنها نیز می بایست گریه کنند؟ شاید جواب آن باشد که افراد صدیق با خاطر آنکه آنها هنوز ماموریتشان رالنجام نداده اند می بایست گریه کنند چرا که هدف از نزول روح آن است که وسیله ای برای آنکه انسان به مراحل بالای روحانی برسد باشد، به حالتی که در آن انسان بطور کامل خودش را نفی می کند و این

طبیعت واقعی انسان.^{۱۸} با این مفهوم در حالیکه برای انسان صدیق احتیاجی به توبه پیش نمی آید و انسان خطاکار ممکن است که نتواند هرگز توبه کند ولی هر دو آنها می توانند و باید تشووا بکنند.^۱

انسان های صدیق و پرهیزکار اگرچه هرگز خطایی مرتکب نشده اند همواره می بایست سعی و کوشش کنند که به اصل و منشأ اولیه خود برگشت کنند. و بعضی انسان ها اگرچه بسیار از خد- اوند دور افتاده اند، همواره می توانند برگشت کنند. چرا که تشووا به معنای ایجاد چیزی نو نمی باشد بلکه به معنای کشف آن ذات خوبی است که همیشه در وجود انسان بوده است.

۳- تفیلا و دعا

دعا در زبان عبری معادل تفیلا نمی باشد بلکه کلمه معادل آن "بقاشا" می باشد. این دو کلمه با هم در تضاد هستند. بقاشا به معنای دعا خواندن، درخواست کردن و التماس کردن است ولی تفیلا به معنای خود را وصل کردن و مرتبط کردن است.^۲

در بقاشا انسان از خد- اوند می خواهد که خواسته او را انجام بدهد و هرآنچه که او کمبود دارد را فراهم کند. بنابراین وقتی او احتیاجی به چیزی ندارد و یا احساس می کند که خواسته ای از خد- اوند ندارد، بقاشا دیگر بی مورد می شود و لزومی ندارد. اما در تفیلا، انسان سعی می کند که خودش را به خد- اوند وصل کند و این حرکتی است از پایین، از طرف انسان ، به سوی بالا، به طرف خداوند و این حالتیست که برای هر انسانی و در هر زمانی کاربرد دارد و به او مربوط می شود. روح یهودی دارای پیوندیست با خداوند. ولی این روح که در جسم مادی ساکن است اشتغال آن با دنیای مادی، آن پیوند را سُست و ضعیف می کند. بنابراین باید این پیوند به طور دائم دوباره تقویت

^۱- رجوع شود به "ئنترس بیکور شیکاگو" صفحه ۲۳

^۲- رجوع شود به "راشی، برشیت" ۳۰، ۸. اور هتوراه، وینخی، ۳۸۰ الف

باشد کاملاً گمراه کننده بوده و ما را منحرف می کند. با ترجمه واژه های عبری تشووا، تفیلا و صداقا به انگلیسی ما به سوی مفاهیم آنها با آنچه که در دنیای خارج از یهودیت از این واژه ها در اذهان است کشیده می شویم که نادرست است. در واقع تفاوت هایی اساسی مابین آنها موجود است. تشووا، توبه نمی باشد.

(Repentance)

تفیلا، دعا و عجز و ناله نیست و صداقا صرفاً به معنای دستگیری از بینوایان نمی باشد.

۲ - تشووا و توبه

کلمه توبه در زبان انگلیسی:
Repentance

معادل کلمه تشووا نمی باشد بلکه معادل آن کلمه: "خَرَاتَا" می باشد و این دو کلمه تشووا و خَرَاتَا نه فقط هم معنی نیستند بلکه کاملاً دارای معنای متفاوت و مخالف هم هستند. خَرَاتَا به معنای پشمیمانی و احساس خطا نسبت به گذشته می باشد و داشتن این هدف که در آینده انسان کاملاً به طریق دیگری رفتار کند. شخص تصمیم می گیرد که انسان تازه ای بشود. اما تشووا بر مبنای برگشت است، برگشت به گذشته و به منبع و طبیعت اصلی انسان. زیربنای مفهوم تشووا این حقیقت است که یک فرد یهودی در اصل و بنیان موجود خوبی است. خواسته ها و وسوسه هایی ممکن است او را به طور موقت از این که خودش باشد و با خودش صادق باشد دور کنند. ولی اعمال بدی که او انجام می دهد قسمتی از طبیعت او نیست و حتی بر طبیعت واقعی او نیز تأثیرات بد باقی نمی گذارد. تشووا به معنای برگشت به ذات و صفت واقعی انسان است. در حالیکه خَرَاتَا به معنای رها کردن گذشته و آغاز دوباره می باشد. تشووا به معنای برگشت به ریشه های خدایی وجود انسان است و ظاهر کردن آنها به عنوان

مأموریت زمانی انجام می شود که روح هیچ بودن خودش را درک کرده و حضور فراغیر خداوند را احساس کند. و از آنجا که شخص صدیق ممکن است فکر کند^{۱۹} که هنوز سفر او در جهت و مسیر این هدف نمی باشد. بنابراین سزاوار است که گریه کرده و اشک بریزد. با این حال اگر حتی بزرگترین مردان روحانی نیز قادر به رسیدن به این مرحله نیستند پس ما چگونه می توانیم بگوئیم که آنها می بایست به این مرحله برسند؟ ما نباید خواهان غیر ممکن باشیم.

حقیقت این است که روح شخص یهودی قسمتی از خداوند است. او می تواند به ورای امکانات روحانی جهان برسد. او گریه می کند و اشک میریزد بخاطر آنکه این گریه و اشک وسیله ایست برای غلبه بر محدودیت های انسانی خودش.

"از میان تنگناها خداوند را صدرا کردم. خداوند با گستردگی به من پاسخ داد".^{۲۰} این احساس هنوز "در تنگنا بودن" پس از رسیدن به تمامی آن درجات روحانی، آنچنان گستردگی روحانی را برای انسان فراهم می آورد که حاصل آن از بین رفتن خودآگاهی انسانی و حل شدن و یکی شدن با الوهیت می باشد.

۶- یکی شدن با خداوند در درون جهان

و این اهمیت تشووا در این ده روز است. و اگرچه تشووا همیشه مهم است^{۲۱} ولی این ده روز زمانی ایست که خداوند در نزدیکترین فاصله خود به انسان قرار دارد. برای آنکه این روزهانه تنها به تشووای انسان طعم روحانی دیگری میدهد بلکه باعث میشود که این حالت تشووا به مراحل بالاتری نیز برسد. تشووا در این زمان صرفاً توبه کردن از گناه نیست بلکه حالت برگشت روح بسوی خداوند و حالت پایان یافتن بیگانگی روحانی ایست. رسیدن به این حالت به انسان این امکان را میدهد که دیگر محدودیت های انسانی خود را جبری و چاره ناپذیر نیانگارد. این محدودیت های می تواند ارتقا یابدو انسان را دارای قدرت و آزادی روحانی بیشتری کند. و بخاطر رسیدن به این حالت است که هر فرد یهودی در این روزها گریه کند و اشک بریزد.

زمانی که انسان به این حالت، خود ارتقا و روحانیت میرسد او یک شکاف و معبری در درون وجود خود ایجاد کرده است. ایجاد این محل عبور تنها زمانی ممکن است که روح در غالب جسم خاکی قرار دارد. انسان در این حالت با بی نهایت در حالیکه در درون نهایت است یکی شده و به

این طریق ثابت می کند که هیچگونه محدودیتی حتی محدودیت های قالب و جسم انسانی نیز نمی تواند مانع از وحدت روحانی انسان با خداوند بشود. و یک چنین اتحادی اصولاً محدودیت پذیر نمی باشد. چرا که او به مرحله اتحاد و یکی شدن با خداوند بدون نفی جهان رسیده است. "از میان تنگناها، (محدودیت ها) خداوند را صدا کرد و از میان این جسم، این دنیای محدود، خداوند با گسترگی به من جواب داد".

۷- شوفار

شوفار زدن در روز روش هشانا نیز به همین معناست. از طریق شوفار (که شکل آن از یک طرف کوچک و محدود و از طرف دیگر بزرگ و گسترده است)، پادشاهی خداوند را اعلام می کنیم. و آنگونه که در تلمود آمده است^{۲۲} خداوند می گوید "در روز روش هشانا وصف پادشاهی مرا بگوئید. پادشاهی مرا یادآوری کنید و شوفار بزنید تا آنجا که مرا بر خودتان پادشاه اعلام کنید به چه وسیله این پادشاهی اعلام شده و خداوند بر انگیخته می شود که پادشاه ما باشد؟ به وسیله نواختن شوفار درک این مطلب کمی مشکل است بطور طبیعی ابتدا^{۲۳} مامی بایست خداوند را به عنوان پادشاه اعلام کنیم و سپس فرمان های او را اطاعت کنیم. چگونه مامی توانیم از طریق انجام یکی از فرامین او - نواختن شوفار - خداوند را برانگیزانیم که پادشاه ما بشود؟ در حالیکه انجام و اطاعت از خود این فرمان نشان دهنده این مطلب است که او از قبل پادشاه ما بوده است؟

توضیح در تفیلایی است که قبل از نواختن شوفار می خوانیم "از میان تنگناها خداوند را صدا کردم" عامل این تنگها صرفاً گاهان مانیستند. بلکه این خود وجود ماست که عامل این تنگناهاست. تازمانی که ما احساس می کنیم که از خداوند جدا هستیم و تازمانی که این مطلب حقیقت دارد ما هنوز خداوند را به عنوان پادشاه برخود قبول نکرده ایم.

اما زمانی که ما در چهار چوب این تنگناها می ایستیم و با این حال "خداوند را صدا می کنیم" ما به مرحله درک ذات الهی و روحانیت رسیده ایم و بزرگی و گسترگی خداوند را به درون زندگی انسانی کشانده ایم. و این معنای برقراری حکومت خداوند است. او پادشاه است در درون و در میان جهان و نه در خارج و ورای آن.

^{۲۲}-رجوع شود به مخیلت او یلقوت شیمعونی بیترو ۳۰

^{۲۳}-روش هشانا ۱۶ الف، ب ۳۴

ده روز تشووا

مطلوب زیر به طور کلی در مورد مشکلاتی که در ترجمه بوجود می آید می باشد. عمل ترجمه بر این اصل استوار است که برای هر واژه در هر زبانی می توان معادل آن را در زبان دیگر پیدا کرد. اما این مطلب ممکن است همیشه درست نباشد بخصوص زمانی که ما با ایده ها و مطالبی که دارای اهمیت اساسی هستند و مختص به یهودیت می باشند سر و کار داریم. در این حالت ممکن است ما یک عقیده و یا ایده ای مربوط به یهودیت را به واژه ای از فرهنگ دیگر ترجمه کنیم که این دو با هم اصولاً هم معنا نبوده و یا حتی در تضاد با هم باشند و این در مورد سه موضوع مهم که غالباً در این ده روز تشووا با آنها برخورد می کنیم صادق است که در زبان انگلیسی عبارتند از:

Charity, Prayer, Repentance
توبه، دعا و دستگیری از بینوایان می باشند.
امروزه متوجه می شویم که تا چه اندازه آنها با واژه های معادل شان در یهودیت تشووا، تفیلا و صداقاً متفاوت هستند.

۱ - عبادت در این ده روز

ما امیدواریم که خد- اوند در روش هشانا ما را با سالی که پر از خوبی و خوشی است برکت کند سالی پر شمر و پر از سلامتی، فرزندان خوب و کار و کسب خوب.

اما از آنجا که برای خوبی و برکت خد- اوند حدی را نمی توان تصور کرد پس بنابراین در این ده روز تشووا ما دارای این موقعیت و امتیاز خواهیم بود که از طریق عبادتمان باعث بشویم که خد- اوند با آن دست گشاده اش هنوز هم برکات بیشتری را به ما ارزانی کند.

و این عبادت چگونه است؟ همانگونه که در تفیلاهایمان می خوانیم این عبادت شامل سه عامل اساسی تشووا، تفیلا و صداقاً می باشد. اما کلمات انگلیسی توبه، دعا و دستگیری از بینوایان که ترجمه معادل انگلیسی آنها می

اما این فقط مرحله شروع است . او می باشد به مرحله ای برسد که درک کند "اصل اساسی عمل است و نه مطالعه تنها"^{۲۹} چرا که وظیفه واقعی انسان تغییر دادن جهان برای ساختن محل سکوتی برای خداوند است .

برای رسیدن به مرحله دوم وجود نبوت یشعیا لازم می باشد . تورا بوسیله مُشه دریافت شد ولی یشعیانبوت در مورد آینده و نجات^{۳۰} یسrael ها را از خداوند دریافت کرد . در آن زمان جهان محل سکوتی برای خداوند میشود و همه موجودات خواهند دانست که این تو هستی که آنها را بوجود آورده ای . و^{۳۱} جهان از منبع بی نهایت انرژی الهی پر خواهد شد .

(منبع: لیکوتی سیخوت جلد نهم صفحه ۲۰۴ الی ۲۱۴) .
(Source: Likkutei Sichot, Vol. 9, pp. 204-214)

۸- محدودیت های جهان و گستردنگی آن

ارتباط مابین پاراشای هازینو که در آن مشه و یشعیا یسrael ها را مورد خطاب قرار میدهد و ده روز تشووا و چهار روز بعد از کبیور^{۲۴} اینک معلوم میشود . زندگی مذهبی ما در طول سال همواره با مطالبی که مربوط به جهان ماست همچون انجام اعمال میصوت و مطالعه تورا توأم است . حتی دعاها و نفیلاهای مانیز بستگی به شخصیت انسانی ، عقل و درک و رفتار انسانی ما دارد .

اما در طول این ده روز "روح بسوی خداوندی که آنرا داده است برگشت می کند ." هر فرد یهودی می باشد از محدودیت هایی که جهان بر او تحمیل کرده است آگاه شده و برای رهایی از آنها گریه کرده و اشک بریزد . او می باشد خداوند را صدا بزند و او را بخواهد و تمنا کند که با خداوند یکی بشود .

"انسان آنجایی است که خواسته های او آنجا هستند" .^{۲۵} و بوسیله این عمل گریه کردن او خودش را از دست این محدودیت هارها کرده و به روحانیت نزدیک و از زمین و مادیت دور می کند . خواسته عمیق او نزدیکی به خداوند است و این جایی است که او آنجاست . نزد خداوند . و خداوند "مرا با گستردنگی جواب میدهد" . که معنای این جواب آن است که خداوند در این جهان حضور می یابد . و این جهان ذات حقیقی خداوند را آشکار کرده بی نهایت وارد دنیای زندگی انسانی می شود و در این زمان است که او خداوند را نزدیک به "زمین و دور از آسمان" می یابد .

۹- یشعیای پیامبر

و این حقیقتی است که تمامی زندگی یک فرد یهودی را در بر می گیرد .

"آسمان" اشاره به تورا و کلام خداوند است . "زمین" اشاره به فرامین خداوند و اعمال انسان^{۲۶} هاست . از طریق مطالعه تورا فرد یهودی به خداوند نزدیک^{۲۷} میشود و از طریق انجام فرامین ، او، خداوند را بسوی خود و جهان نزدیک می کند .^{۲۸}

در شروع او می باشد به خداوند نزدیک بشود ، قلب و فکر او همواره خواهان و در حال مطالعه تورا باشد و توأم با آن او فرامین و میصوت را هم انجام بدهد .

^{۲۴}-رجوع شود به مقدمه رابای لوپاویچ به کوتورس ۹۷ در سفر هعماریم ۵۷-۹

^{۲۵}-رجوع شود به لیکوتی سیخوت جلد ششم ص ۲۴ زیرنویس ۲۹

^{۲۶}-تورا آور آغاز برپشت و لیکوتی تورا هازینو ۷۴ ب

^{۲۷}-تبیان قسمت اول فصل ۲۲ و فصل ۵

^{۲۸}-تبیان بخش اول فصل ۲۷

^{۳۱}-تفیلاهای روش هشان او یوم کبیور

^{۳۰}-بابلتر ۱۴ ب

^{۲۹}-پیر کی آووت ۱۷ و ۱